گزارش روز

ترامپ در حاشیه اجلاس سران ناتو مطرح کرد

حمله دوباره به متحدان

میثم سلیمانی

از هفته‌ها پیش حضور دونالد ترامپ، رییس جمهور ایالات متحده در بروکسل برای شرکت در نشست سران ناتو برای کشورهای اروپایی به یک کابوس مرگبار تبدیل شده بود. همه آنها نگران آن بودند که رویکرد و صحبت‌های ترامپ به نحوی باشد که نگرانی متحدان امریکا بیش از گذشته شود و اکنون این کابوس با حضور دونالد ترامپ در بروکسل به واقعیت تبدیل شده است. او از همان ساعت‌های ابتدایی ورود خود به پایتخت بلژیک حملات و سخنان جنجالی خود را آغاز کرد. ترامپ در همان ابتدای امر در نشست مشترک خود با ینس استولتنبرگ، دبیر کل ناتو به‌شدت علیه آلمان سخن گفت و تاکید کرد که واردات گاز طبیعی روسیه از آلمان تبدیل به یک نگرانی امنیتی شده است. وی افزود: آلمان کاملا تحت کنترل روسیه قرار گرفته که این برای ناتو بسیار بد است.

به گزارش بی‌بی‌سی، ترامپ در سخنان خود تاکید کرد که آلمان بیش از ۷۰ درصد گاز خود را از روسیه وارد می‌کند اما این رقم در آخرین آمار منتشر شده نزدیک به ۵۱ درصد است. ترامپ همچنین در ادامه حملات خود اروپایی‌ها را به عدم پرداخت حق عضویت کامل خود در ناتو متهم کرد. ترامپ در حالی روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه را برای حضور در نشست سران ناتو در بروکسل به سر برد که دوشنبه هفته آینده در هلسینکی با ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه دیدار می‌کند و این اتفاق تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌های متحدان امریکا بدل شده است که شاید نزدیکی امریکا با روسیه موجب تضعیف کشورهای اروپایی دربرابر روسیه شود و عملا امریکا متحدان خود را در برابر اروپا تنها بگذارد. برخی از اعضا پیش از این نشست به‌شدت نگران آن بودند که شاید ترامپ این نشست را مانند نشست گروه هفت در کبک کانادا به نحوی با چالش جدی مواجه کند؛ البته که در آستانه نشست نیز ترامپ با سخنان خود همه را شگفت‌زده کرد. دونالد ترامپ پیش از حضور خود در بروکسل عنوان کرد شرکت در نشست سران ناتو و روبه‌رو شدن با متحدان بسیار سخت‌تر از اجلاس دوشنبه آینده با پوتین است. با این حال دونالد تاسک، رییس شورای اروپا دونالد ترامپ را متهم کرد که تقریبا روزانه اروپا را نقد می‌کند. او در توییتر خود نوشت: امریکای عزیز، ما متحد شما هستیم، اما پس از ما متحد دیگری وجود ندارد. وی اظهار داشت که اتحادیه اروپا بیش از روسیه و چین برای دفاع از خود هزینه می‌پردازد. تاسک همچنین با اشاره به نشست ترامپ و پوتین گفت: این بسیار مهم است که شما درک کنید دوست استراتژیک و مشکل استراتژیک شما چه کسی است.

هزینه دفاعی اعضای ناتو بر مبنای تولید ناخالص داخلی

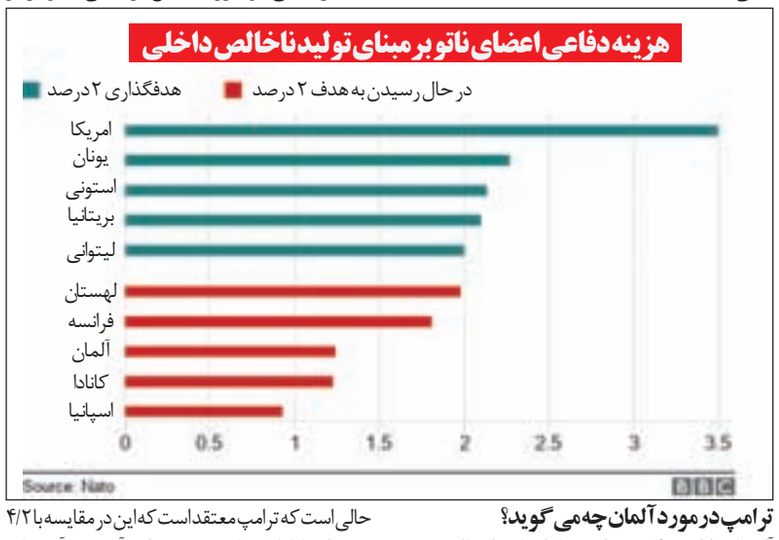

ترامپ در مورد آلمان چه می‌گوید؟

آلمان دارای بزرگ‌ترین اقتصاد اتحادیه اروپا است و مدت‌ها است از سوی ایالات متحده متهم شده نتوانسته سهمی منصفانه از هزینه‌های ناتو را بپردازد، از همین رو این اتفاق موجب اصطکاک میان ترامپ و آلمان شده است. ترامپ تاکید دارد که آلمان تقریبا ۷۰ درصد گاز خود را در کنترل روسیه قرار داده است و این سوال را مطرح می‌کند که آیا این اقدام مناسب است؟ این سوالی است که ترامپ در صبحانه کاری روز چهارشنبه با استولتنبرگ مطرح کرد. وی افزود: آلمان روی خط لوله جدید انتقال گاز روسیه به اروپا سرمایه‌گذاری کرده که به نظر من نباید این کار را انجام می‌داد و من فکر می‌کنم این اتفاق بسیار بد است. گفتنی است، آلمان حمایتی سیاسی از خط لوله نورد استریم ۲ که خط لوله‌ای جدید برای انتقال گاز از روسیه از طریق دریای بالتیک محسوب می‌شود، انجام داده است که جریان انتقال گاز روسیه به کشورهای اتحادیه اروپا افزایش پیدا می‌کند. ترامپ معتقد است آلمان تنها کمی بیش از یک درصد از تولید ناخالص داخلی خود در زمینه دفاع هزینه می‌کند و این در حالی است که ترامپ معتقد است که این در مقایسه با ۴/۲ درصد امریکا قابل مقایسه نیست. طبق آخرین برآوردهای ناتو آلمان ۱/۲۴ درصد از تولید ناخالص ملی خود را برای ناتو هزینه می‌کند که این رقم برای ایالات متحده ۳/۵ درصد است.

پاسخ آلمان و ناتو

خبرگزاری رویترز گزارش داد که اورسولا فوندرلاین، وزیر دفاع آلمان در پاسخ به اظهارات دونالد ترامپ در خصوص اینکه آلمان تحت کنترل روسیه است آن را رد کرد. وی افزود: ما هیچ مشکلی با روسیه نداریم. وی همچنین افزود که شما باید بدون هیچ‌گونه سوالی خط ارتباطی بین کشورها و اتحادها و مخالفان باشید و از آن محافظت کنید. استولتنبرگ نیز در پاسخ به سخنان ترامپ عنوان کرد که انتظار می‌رود رهبران ناتو بر این عقیده باشند که با یکدیگر قوی‌تر هستند تا اینکه جدا از هم باشند.

نگرانی از خدشه‌دار شدن اتحاد

همواره روسای جمهور ایالات متحده با این موضوع دچار چالش بودند که اعضای ناتو باید سهمیه بیشتری از بودجه این اتحاد را تامین کنند و هر چند از این شرایط انتقاد می‌کردند، اما انسجام داخلی ناتو از اولویت بالاتری برای آنها برخوردار بود. اما به نظر می‌رسد اولویت دونالد ترامپ کمتر هزینه کردن و بیشتر پول درآوردن است و انسجام درونی ناتو برای او چندان مهم نیست. اعتراض اصلی دونالد ترامپ هم به این موضوع است که چرا کشورها تلاشی برای رساندن سهم خود بر مبنای ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود نمی‌کنند؟ از ۲۹ عضو ناتو تنها ۵ کشور به این هدف دست پیدا کرده‌اند. ایالات متحده، یونان، استونی، انگلستان به سقف ۲ درصد خود رسیده‌اند و چندین کشور مانند لهستان و فرانسه نیز به این هدف گذاری نزدیک شده‌اند. اما واقعیت آن است هنگامی که سران ناتو در سال ۲۰۱۴ این توافق را انجام دادند بنا بوده است که این بودجه تا سال ۲۰۲۴ رخ دهد و کشورها نیز به تدریج در حال افزایش بودجه خود هستند و به نظر می‌رسد تا سال ۲۰۲۴ این هدف محقق شود و حتی نماینده امریکا در ناتو نیز معتقدند که همه اعضا در این مسیر حرکت می‌کنند، اما دونالد ترامپ اصرار دارد که هرچه سریع‌تر این اتفاق رخ دهد و دایما در حال پرداختن به این موضوع است و دقیقا مشخص نیست که رییس جمهور ایالات متحده چه می‌خواهد. از طرفی بازی بی‌هدف امریکا از انتقاد نسبت به آلمان در موضوع گاز روسیه این نگرانی را به وجود آورده که اروپا هرچه بیشتر از امریکا جدا شود و آنگلا مرکل نیز نشانه‌هایی از این امر را به نمایش گذاشته است.

سوژه روز

از سرکوب‌های استبداد تا عافیت‌طلبی و بی‌تفاوتی در عراق

روشنفکران مقصرند

علی موسوی خلخالی

هنگامی که اروپا، به ویژه اروپای مرکزی، دستخوش خشونت و سرکوب گسترده فاشیسم و نازیسم در ایتالیا و آلمان و اتریش شد طبقه‌ای که به‌شدت با آنها برخورد و تلاش شد تا از روند اجتماعی و فرهنگی کشور کنار گذاشته شوند، اندیشمندان، صاحب‌نظران، دانشمندان علوم اجتماعی و علوم انسانی و استادان دانشگاه‌ها بودند. در پی این قلع و قمع بسیاری از آنها مجبور به مهاجرت از کشورهای‌شان به سمت ایالات متحده امریکا و تا اندازه کمتری بریتانیا شدند. دانشمندان و فرهیختگان بسیاری به ویژه از آلمان، ایتالیا، اتریش، لهستان، چک، مجارستان و لهستان مجبور به مهاجرت شدند که از جمله آنها می‌توان به هرمان هسه، لودوویگ ویتگنشتاین، زیگموند فروید، فرانتس نویمان، اریک فروم، توماس مان، گائتانو سال وه مینی، هربرت مارکوزه، ماکس هورکهیامر، تئودور آدورنو و بسیاری دیگر اشاره کرد. اگر چه بسیاری از آنها به دلیل یهودی بودن مجبور به ترک دیارشان شدند اما در میان آنها کسانی هم بودند که یهودی نبودند و به واسطه فشارهای حکومت‌های فاشیسم و نازیسم مجبور به مهاجرت شدند. بسیاری از آنها یا حاضر به قبول نظام حاکم بر کشورشان نشدند و ترجیح دادند مهاجرت کنند تا به افشاگری علیه حکومت‌های استبدادی حاکم بر کشورشان مبادرت ورزند، مثل سال وه مینی یا فضا را آنقدر سخت دیدند که احساس کردند دیگر مجالی برای تنفس فرهنگی و علمی وجود ندارد، مثل لودوویگ ویتگنشتاین یا توماس مان. نکته بارز اقدام آنها در این بود که تقریبا تمامی این افراد با مهاجرت خود هویت خود را حفظ کردند و رسالت خود را به تقویت فرهنگ کشورشان و تربیت نیروهای انسانی با هدف بازگشت به کشور و خدمت به کشورشان تعریف کردند. اکثر آنها هنگامی که به ایالات متحده- کشوری که از تمامی آنها به خوبی استقبال کرد و فضا را برای فعالیت آزادانه آنها در تمامی سطوح اجتماعی فراهم کرد و از توانایی‌های آنها تقدیر فراوان به عمل آورد و از آنها برای تقویت بنیه فرهنگی خود استفاده کرد و آنها هم همیشه به واسطه این موقعیتی که امریکا در اختیارشان گذاشته بود قدردان آن بودند - مهاجرت کردند هویت خود را از دست ندادند و دچار خودباختگی نشدند و حتی یک روز هم فراموش نکردند که باید روزی به کشورشان برگردند و تجربیات خود را در اختیار جامعه خود قرار دهند و به مردمان کشور خود خدمت کنند. آنها هیچگاه شیفته و باخته امریکا نشدند و با تربیت نیروی انسانی ورزیده و پویا تلاش کردند آنها را برای احیای اروپای جنگ‌زده فارغ از دیدگاه و تمایلات مذهبی و سیاسی‌شان، ترغیب کنند. نتیجه آن را هم دیدیم، وقتی که آنها بعد از پایان جنگ جهانی دوم به کشورهای خود بازگشتند چنان شأن و منزلتی داشتند که به راحتی توانستند جایگاه اصلی خود را در بدنه اجتماعی و فرهنگی کشورشان بیابند و تبدیل به حلقه‌ای مستحکم میان جامعه خود با حاکمان جدید شدند. اگرچه بسیاری از آنها ترجیح دادند در دوران جدید اروپا وارد قدرت نشوند و تنها روشنفکر یا استاد دانشگاه یا نهایتا مشاور باقی بمانند اما نفوذ اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آنها دست کمی از سیاستمداران نداشت. تشکیل اتاق‌های فکر و مکاتبی نظیر مکتب فرانکفورت یا حلقه وین ماحصل همین دوران است. این حلقه واسطه سبب شد تا آنها بتوانند از یک سو به خوبی خواسته‌های مردم را به هیات حاکمه منتقل کنند و از سوی دیگر در شکل‌گیری حکومت‌های جدید بعد از فروپاشی حکومت‌های فاشیستی و نازیسم در اروپا نقش‌آفرینی کنند. بی‌شک شکل‌گیری دموکراسی‌های اروپایی مدرن و موفق بعد از جنگ جهانی دوم مرهون وجود چنین نخبه‌هایی است.

اگر بخواهیم در مقام مقایسه کشوری عربی را برای عراق مثال بزنیم، تونس و مصر مثال‌های روشنی هستند. در هر دو کشور در دوره زین‌العابدین بن علی و محمد حسنی مبارک استبداد آهنین حاکم بود اما جامعه روشنفکر و فرهنگی آنها چنان جایگاه رفیعی داشتند که در برهه بعد از سرنگونی، آنها به خوبی توانستند نبض اجتماعی و فرهنگی را به دست بگیرند و فضا را به سویی ببرند که کمترین هزینه‌ها را متحمل شود.

این مقدمه را نوشتیم که شاهدی داشته باشیم تا بتوانیم به بررسی وضعیت کشوری مثل عراق که بعد از فروپاشی حکومت استبدادی آن به آزادی رسید، بپردازیم. با سرنگونی حکومت به‌شدت پلیسی حزب بعث، در عراق گشایش فضای باز سیاسی و فرهنگی و اجتماعی‌ای را شاهد بودیم که تا آن موقع در عراق سابقه نداشت. بلافاصله بعد از سقوط حکومت صدام حسین فضای باز رسانه‌ای به‌شدت در عراق شکل گرفت و خیلی سریع به سمتی رفت تا هدایت افکار عمومی عراق را به دست گیرد. سرعت اخبار بسیار زیاد بود و فضای کاملا باز رسانه‌ای به عراقی‌ها کمک می‌کرد به هر نوع خبری در هر سطحی دسترسی داشته باشند. در چنین فضایی که سیلی از اخبار به مخاطب بحران‌زده عراقی می‌رسید، حتی اخبار دروغ به جای اخبار حقیقی به خورد مخاطب داده می‌شد. اما این فضا یک عنصر مهم را نداشت، نخبگانی که نبض افکار عمومی را به دست گیرند و چنان جایگاه رفیعی داشته باشند که مورد احترام تمامی طرف‌ها، از جامعه تا سیاستمداران باشند. تا اندازه بسیاری حوزه علمیه نجف و مراجع عظام تلاش کردند که این مسوولیت را بر عهده بگیرند و انصافا هم تا اندازه‌ای موفق عمل کردند اما تحمل تمامی بار این مسوولیت که ابعاد گسترده‌ای دارد، بر دوش حوزه امکان‌پذیر نیست. برای همین شاهدیم که حلقه مفقوده‌ای میان جامعه با حاکمیت پدید آمده است. نبود این حلقه حتی باعث شده تا حتی شکل‌گیری حکومت در بعد از زمامداری صدام حسین پر از اشکال باشد و نتواند آنچه مطلوب کشور پیچیده‌ای مثل عراق است، شکل بگیرد. این مساله دو دلیل عمده دارد. یک؛ سرکوب شدید دوران صدام حسین و دو؛ عافیت طلبی و شیفتگی و ذوب روشنفکران و متفکران عراقی در فرهنگ غربی و کشورهایی که به آنها مهاجرت کرده‌اند.

سرکوب شدید حکومت بعثی و شخص صدام حسین که از اوایل دهه هفتاد میلادی آغاز شد و تا ابتدای هزاره جدید حدود ۳۰ سال را در بر می‌گرفت، آن قدر شدید بود که دانشگاه‌های عراق را از هر متفکر و اندیشمندی تهی کرد. دانشگاه بغداد که تا قبل از روی کار آمدن حکومت بعثی از دانشگاه‌های معتبر آسیا بود چنان افتی کرد که حتی در میان هزار و پانصد دانشگاه دنیا ردی از آن دیده نمی‌شد. اهالی فکر و نخبگان فرهنگی و علمی همگی یا اعدام شدند یا خانه‌نشین و مهجور یا مجبور به مهاجرت. دستگاه سرکوب صدام حسین، به خصوص در دهه هشتاد میلادی، حتی در قلب پاریس و لندن فضای جامعه مهاجر عراقی را رصد می‌کرد و به تصفیه و ترور مخالفان صدام حسین می‌پرداخت. سکوت کشورهای اروپایی در قبال این نوع برخورد و در بعضی حالت‌ها حتی باز گذاشتن دست عوامل بعثی در انجام چنین عملیاتی، خود به نوعی القای همدستی غرب با صدام حسین برای تهی ساختن جامعه فرهنگی عراق از هر گونه عنصر مطلوبی را می‌کرد.

از سوی دیگر خود نخبگان عراقی نیز در این جمود و رکود فکری و اجتماعی و فرهنگی موثر بودند. بسیاری از کسانی که از حکومت بعثی فرار کردند و راهی اروپا و امریکا شدند بعد از سقوط صدام حسین در حالی که جامعه عراقی به‌شدت انتظار بازگشت آنها را می‌کشید از بازگشت خودداری کردند و عافیت‌طلبی را بر خدمت به کشور ترجیح دادند. البته بسیاری از آنها هم، چنان ذوب در فضای جامعه غربی شدند که با جامعه عراق به‌شدت احساس بیگانگی می‌کردند و در بسیاری موارد به جامعه‌ای که به آن مهاجرت کرده بودند وابستگی بیشتری تا جامعه مادری خود احساس می‌کردند. برای همین شاهدیم روشنفکران و اندیشمندان عراقی بسیاری هستند که می‌توانند در فضای فرهنگی و اجتماعی کشورشان بسیار اثرگذار باشند اما اثری از آنها دیده نمی‌شود. افرادی مثل کنعان مکیه، احمد مطر، لیث کبه و بسیاری دیگر که از اعضای گروه‌های سیاسی مخالف حکومت بعث بودند و از چهره‌های فرهنگی بارز اپوزیسیون محسوب می‌شدند، بعد از سقوط صدام حسین حاضر به نقش‌آفرینی در جامعه خود نشدند و ترجیح دادند در هجرت بمانند و در فضایی که حضور آنها را پذیرفته بود به سر ببرند و به کشورشان بازنگردند. اگر بخواهیم در مقام مقایسه کشوری عربی را برای عراق مثال بزنیم، تونس و مصر مثال‌های روشنی هستند. در هر دو کشور در دوره زین‌العابدین بن‌علی و محمد حسنی مبارک استبداد آهنین حاکم بود اما جامعه روشنفکر و فرهنگی آنها چنان جایگاه رفیعی داشتند که در برهه بعد از سرنگونی آنها به خوبی توانستند نبض اجتماعی و فرهنگی را به دست بگیرند و فضا را به سویی ببرند که کمترین هزینه‌ها را متحمل شود. بزرگ‌ترین نویسنده‌ها و متفکران جهان عرب در مصر هستند، این جامعه همیشه پویا بوده و با وجود اینکه مصر با مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دست به گریبان بوده، عرصه را خالی نکرده‌اند. روشنفکران مصری همواره با جامعه خود در ارتباط بودند و اگر هم دست به مهاجرت زدند هیچگاه خانه پدری و جامعه خود را فراموش نکردند و ارتباط خود را با آنها حفظ کردند. در حالی که چنین رابطه‌ای برای اهل فکر عراق با خانه پدری در حداقل سطح ممکن بوده است. بی‌شک روشنفکران و نخبگان فرهنگی عراقی با بی‌تفاوتی‌ای که نسبت به جامعه خود داشته‌اند در شکل‌گیری فضای نامطلوب فعلی عراق بسیار مقصرند. نبود آنها سبب شده است تا صدای ملت نتواند برای هیات حاکمه ترجمه شود و حکومت نتواند به شکل مطلوبی سامان بگیرد. تداوم این وضعیت می‌تواند حتی عواقبی از این شدیدتر به دنبال داشته باشد.

افغانستان

آمریکا استراتژی خود را در افغانستان بازنگری می‌کند

آزمون و خطا با جان مردم

شهاب شهسواری

استراتژی ترامپ برای جنگ افغانستان، یک ساله نشده قرار است به تاریخ سپرده شود. بعد از ۱۰ ماه، ۲۰ روز اجرای سیاست جدید دونالد ترامپ در افغانستان، رویترز در گزارشی اختصاصی می‌نویسد که کاخ سفید از نتایج اجرای این استراتژی ناراضی است و قصد دارد استراتژی کاملا جدیدی را برای جنگ افغانستان اعلام کند. طی یک سال گذشته شرایط امنیتی در افغانستان تغییر چندانی نکرده و تعداد تلفات غیرنظامی بر اثر جنگ میان طالبان و نیروهای آمریکایی و افغان و همچنین عملیات تروریستی گروه‌های تندرو، به‌شدت رو به افزایش است، همزمان گسترش نفوذ داعش در برخی بخش‌های افغانستان و سرازیر شدن برخی نیروهای تندروی گروه‌های تروریستی از سوریه و عراق به افغانستان، کشتار شهروندان غیرنظامی در عملیات تروریستی و بمبگذاری‌های انتحاری در مناطق مختلف را افزایش داده است. استراتژی جدید آمریکا نه تنها باعث کاهش خشونت‌ها علیه جان مردم افغانستان نشده است، بلکه سرزمین‌های تحت تسلط طالبان، زمین‌های زیر کشت خشخاش و نفوذ گروه‌های تروریستی همچون داعش در مناطق شهری را افزایش داده‌است. رویترز به نقل از تعدادی از مقام‌های دولت آمریکا می‌نویسد یک سال بعد از آنکه دونالد ترامپ با اصرار شدید مشاورانش پذیرفت تا حضور نظامی آمریکا در افغانستان بعد از ۱۶ سال باز هم تا زمان نامشخصی تمدید شود، نارضایتی از نتایج این تصمیم باعث شده‌است که روند بازنگری در استراتژی آمریکا در افغانستان بار دیگر آغاز شود. اواخر اوت گذشته بود که ترامپ بعد از رایزنی‌های مشاورانش پشت تریبون رفت تا استراتژی جدید آمریکا در مورد افغانستان را اعلام کند. رییس جمهور آمریکا شخصا علاقه‌ای به ادامه حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان و ادامه جنگ در این کشور نداشت و پیش از اعلام این استراتژی جدید، بارها چه در دوران تبلیغات انتخاباتی‌اش و چه در سخنرانی‌هایش به عنوان رییس جمهور، اعلام کرده‌بود که علاقه‌مند است به سرعت حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان را پایان دهد. اما مشاوران او از جمله هربرت مک‌مستر مشاور پیشین امنیت ملی، رکس تیلرسون وزیر پیشین خارجه، جیمز متیس وزیر دفاع و جوزف دانفورد، فرمانده ستاد مشترک ارتش، خروج سریع از افغانستان را عملی نمی‌دانستند.

مشاوران جدید؛ استراتژی جدید

از میان چهار مشاور ارشدی که در نگارش استراتژی ترامپ نقش داشتند، دو نفر، دیگر در دولت نیستند. هربرت مک‌مستر کرسی مشاور امنیت ملی را به جان بولتون داده‌است و مایک پومپئو، جانشین رکس تیلرسون در مقام وزارت خارجه شده‌است. نهایتا بر اساس استراتژی‌ای که مشاوران ترامپ نوشتند، قرار شد تعداد نیروهای آمریکایی شامل مستشاران نظامی، افسران آموزش و نیروهای ویژه در خاک افغانستان افزایش پیدا کند، حضور بدون محدودیت زمانی ارتش در خاک افغانستان، افزایش پشتیبانی هوایی از عملیات نیروهای امنیتی افغانستان بخشی از این استراتژی بود. هدف استراتژی جدید آمریکا این بود که با افزایش فشار نظامی بر طالبان، این گروه مجبور به مذاکره با دولت کابل برای صلح شود. ترامپ هر چند شخصا مخالف ادامه حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان بود، اما اصرار مشاوران، به خصوص متیس، دانفورد و مک‌مستر به عنوان دو نظامی کارکشته او را قانع کرد که به این استراتژی زمان بیشتری بدهد. او سال گذشته مجوز حضور ۳۰۰۰ نیروی بیشتر آمریکایی در افغانستان را صادر کرد تا مجموع نیروهای آمریکایی در این کشور به ۱۵ هزار نفر برسد. به نوشته رویترز چندین مقام کنونی و پیشین کاخ سفید که با این پرونده آشنایی دارند در گفت‌وگو با رویترز تایید کرده‌اند که هنوز دستور رسمی از سوی کاخ سفید برای بازنگری در استراتژی آمریکا صادر نشده‌است، اما در طول ماه‌های آینده یک فرآیند بازنگری کلی و سراسری در همه بخش‌های دولت آمریکا برای بازنگری در استراتژی آمریکا در افغانستان آغاز خواهد شد. یک مقام ارشد دولت آمریکا به رویترز گفته است: «ما سیگنال‌های مشخصی از درون کاخ سفید دریافت کرده‌ایم که طی ماه‌های پیش رو، دونالد ترامپ دستور بازنگری در استراتژی افغانستان را اغاز می‌کند. در نتیجه از همین حالا مشغول آماده‌سازی پیش‌زمینه‌ها و چارچوب‌های این استراتژی هستیم.» قرار است در این بازنگری تمام جنبه‌های استراتژی پیشین آمریکا و نتایج آن بررسی شود از جمله پیشرفت‌های حاصل شده در یک سال گذشته، میزان حضور و عملکرد نیروهای آمریکایی و دورنمای مذاکره با گروه طالبان از جمله موضوع‌هایی هستند که قرار است در این بازنگری مورد بررسی قرار گیرند. بخش مهمی از بازنگری‌ها مرتبط به رابطه آمریکا با پاکستان خواهد بود، موضوعی که یکی از اصلی‌ترین متغیرهای مرتبط با آینده افغانستان تلقی می‌شود. طی چند ماه گذشته روابط واشنگتن و اسلام‌آباد به‌شدت تحت تاثیر گرایش آمریکا به هندو قطع کمک‌های آمریکا به پاکستان تیره شده‌است.

طولانی‌ترین جنگ تاریخ

هر ثانیه‌ای که از حضور نظامی آمریکا در افغانستان می‌گذرد، یک رکورد تاریخی جدید در مدت زمان طولانی‌ترین جنگ فرامرزی آمریکا رقم می‌خورد. آمریکا سال ۲۰۰۱ و برای سرنگونی دولت طالبان در افغانستان که از گروه تروریستی القاعده حمایت می‌کرد به افغانستان وارد شد. طی ۱۷ سال گذشته نزدیک به ۱۹۰۰ نیروی نظامی آمریکایی در این جنگ جان باخته‌اند، در حالی که نه طالبان کاملا از بین رفت و نه دولت جدید تحت حمایت آمریکا توانست تسلط خود را بر تمام مناطق کشور گسترش دهد، همزمان فساد، کشت و قاچاق مواد مخدر و ناامنی در افغانستان در طول ۱۷ سال روز به روز بیشتر شده‌است. یک گزارش از سوی نهاد نظارتی دولتی آمریکا در جنگ افغانستان نشان می‌دهد که دولت کابل تنها بر ۵۶ درصد از خاک این کشور تسلط دارد. تعدادی از مقام‌هایی که با رویترز در این زمینه گفت‌وگو کرده‌اند، تایید کرده‌اند که ترامپ بارها از فقدان پیشرفت در افغانستان اظهار نارضایتی کرده‌است. یک مقام آمریکایی به شرط محفوظ ماندن نامش به رویترز گفته‌است: «رییس جمهور بارها در مورد میزان پیشرفت از زمان اعلام تصمیمش در مورد استراتژی جدید سوال پرسیده و چندین بار مطرح کرده که چه اندازه طی ۱۷ سال گذشته هزینه جنگ در افغانستان شده‌است. او بارها عصبانیت و ناشکیبایی خود در مورد عدم پیشرفت نشان داده و بارها و بارها سوال کرده که در برابر همه پولی که آنجا خرج می‌کنیم چه چیزی به دست آورده‌ایم؟» مایکل کوگلمن، کارشناس مسائل آسیای جنوبی در مرکز وودرو ویلسون، به رویترز می‌گوید: «اگر پیشرفت معناداری بر اثر استراتژی آمریکا در افغانستان به دست آمده بود، لزومی برای بازنگری وجود نداشت. بعد از این بازنگری ممکن است دولت به این نتیجه برسد که با توجه به فقدان پیشرفت در وضعیت کشور، واقعا انگیزه‌ای برای حضور بیشتر آمریکا در افغانستان وجود ندارد.» این اولین‌بار نیست که دولت آمریکا برای بازنگری در استراتژی خود اقدام می‌کند. به گفته مقام‌های آگاه بعد از اعلام استراتژی قبلی دولت باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ یک بار بازنگری سراسری در این استراتژی انجام شد. مایک پومپئو، وزیر خارجه آمریکا که روز دوشنبه در سفری اعلام نشده به کابل رفته‌بود، اعلام کرد که دولت آمریکا همچنان کاملا پشتیبان دولت اشرف غنی است و از هدف این دولت برای برگزاری گفت‌وگوهای صلح با طالبان حمایت می‌کند و ایالات متحده همچنان آمادگی مشارکت در چنین گفت‌وگوهایی را دارد.